

صفویان

سرشناسه: جعفری، محسن، ۱۳۶۳ شهر یور-
عنوان و نام پدیدآور: صفویان: صفویان تاجدار/محسن جعفری.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۵.
مشخصات ظاهری: ۱۲۸ ص.: مصور، جدول، نقشه
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۶۰۰-۶
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه.
یادداشت: نمایه.
موضوع: ایران — تاریخ — صفویان، ۹۰۷-۱۱۴۸ ق.
موضوع: Iran -- History -- Safavids, 1502-1736
رده بندی کنگره: DSR۱۱۷۶
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۱
شماره کتاب شناسی ملی: ۱۰۵۹۷۴۰۳



صفویان

صفویان تاجدار

محسن جعفری





انتشارات ققنوس

خیابان انقلاب، خیابان فروردین، خیابان نظری،

نیش جاوید ۲، تلفن ۶۶۴۰۸۶۴۰

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

محسن جعفری

صفویان، صوفیان تاجدار

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۴۰۵

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۶۰۰-۶

ISBN: 978-622-04-0600-6

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

پیشگفتار.....	۷
سالشمار رویدادهای مهم.....	۹
۱. ایران و جهان در آستانهٔ برآمدن صفویان.....	۱۱
۲. شاه اسماعیل یکم، برآمدن دولت صفوی.....	۲۱
۳. شاه تهماسب یکم، تثبیت دولت صفوی.....	۳۳
۴. از مرگ شاه تهماسب یکم تا آغاز پادشاهی شاه عباس یکم (۹۸۴-۹۹۵ ه.ق)، آشفتگی دولت صفوی.....	۴۳
۵. شاه عباس یکم، اوج قدرت صفویان.....	۵۱
۶. از شاه صفی تا شاه سلیمان، دوران ثبات و آرامش.....	۶۵
۷. شاه سلطان حسین و برافتادن دولت صفوی.....	۷۳
۸. تمدن و فرهنگ ایران در دورهٔ صفویه.....	۸۳
۹. معماری و هنر ایران در دورهٔ صفویه.....	۹۷
برای مطالعهٔ بیشتر.....	۱۱۷
منابع.....	۱۱۸
نمایه.....	۱۲۴

پیشگفتار

صفویان (۹۰۷-۱۱۴۸ ه. ق) بی‌گمان مهم‌ترین و تأثیرگذارترین دودمان تاریخ ایران بعد از اسلام هستند و جایگاه ویژه‌ای در حافظه جمعی ایرانیان دارند. آنان دو دستاورد تاریخی بزرگ داشتند: نخست آن‌که دولتی متمرکز و نیرومند تشکیل دادند که بیش از دو سده پایدار ماند و الگویی برای فرمانروایان بعدی شد؛ دوم آن‌که تشیع را مذهب رسمی کشور اعلام کردند و برای نخستین بار پس از ورود اسلام یکپارچگی دینی برقرار کردند. به این ترتیب صفویان «ایران شیعه‌مذهب» را به مفهومی سیاسی و فرهنگی تبدیل کردند که مایه استواری پایه‌های هویت ملی ایرانیان شد.

با وجود این دستاوردهای برجسته، داوری نخبگان ایرانی درباره صفویان بسیار متضاد است. برخی صفویان را همچون قهرمانان یکپارچگی و شکوه ایران‌زمین ستایش می‌کنند و آنان را پدیدآورندگان نخستین دولت ملی پس از اسلام می‌دانند. در برابر، برخی دیگر شاهان صفوی را به دلیل تعصبات مذهبی شدید نکوهش می‌کنند و رویکرد مذهبی صفویان را با اصطلاح «تشیع صفوی» به باد انتقاد می‌گیرند. این گروه صفویان را مسئول بخش مهمی از عقب‌ماندگی‌های تاریخی ایران می‌دانند.

این کتاب می‌کوشد ورای همه این حب و بغض‌ها، تصویری روشن و تا حد امکان منصفانه از سیمای این «صفویان تاجدار» به خواننده ارائه کند. در این کتاب می‌خوانیم که چگونه طریقت صوفیانه شیخ صفی به جنبشی سیاسی-مذهبی تبدیل شد و سرانجام یکی از مهم‌ترین دولت‌های تاریخ ایران‌زمین را پدید آورد. نوادگان تاجدار شیخ صفی با چه چالش‌های سیاسی داخلی و خارجی‌ای روبه‌رو بودند؛ چگونه توانستند بیش از دو سده پابرجا بمانند و چه دستاوردهای فرهنگی و تمدنی‌ای داشتند.

کتابی که پیش روی شماست هشتمین عنوان از «مجموعه تاریخ ایران‌زمین» است.

چنان‌که در پیشگفتار کتاب‌های پیشین نوشتیم، هدف این مجموعه آشنا کردن عموم ایرانیان با تاریخ و تمدن کهن ایران زمین است و می‌کوشد پلی باشد بین علاقه‌مندان غیردانشگاهی و علاقه‌مندان کتاب‌های پژوهشی دانشگاهی. در این کتاب نیز همین هدف را پی گرفته‌ایم و کوشیده‌ایم با بهره بردن از بهترین و به‌روزترین پژوهش‌های دانشگاهی، گزارشی دقیق و علمی با زبانی ساده و غیرتخصصی درباره دوره صفویه به خوانندگان ارائه کنیم و برای دوستداران جدی‌تر تاریخ ایران دری به سوی آثار تخصصی‌تر بگشاییم.

مایه خشنودی و افتخار نگارنده است که کتاب‌های پیشین این مجموعه با استقبال خوانندگان روبه‌رو شده است. مایلم از همه همراهان این مجموعه سپاسگزاری کنم، به‌ویژه آنان که پیام‌های پرمهرشان مایه دلگرمی نگارنده است. بار دیگر یادآور می‌شوم با وجود حدود سه دهه مطالعه و پژوهش در زمینه تاریخ ایران زمین همواره فروتنانه باور دارم که پژوهش‌هایم از جمله این کتاب بی‌گمان کاستی‌هایی دارند که نیازمند نقدهای دلسوزانه صاحب‌نظران است. بنابراین از همه خوانندگان به‌ویژه استادان و دانشجویان تاریخ می‌خواهم دیدگاه‌های خود را از راه رایانامه mohsenjafary@yahoo.com با نگارنده در میان بگذارند.

در میانه نگارش این کتاب بودم که دختر نازنینم آناهیتا گام به گیتی گذاشت و زندگی مرا سرشار از شادمانی کرد، بنابراین این کتاب را به او و همه فرزندان خردسال ایران زمین پیشکش می‌کنم و امیدوارم این نسل نوحاسته اهمیت گوهر گرانبهای هویت ایرانی را دریابد و به‌خوبی با تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران آشنا شود و در راه اعتلای آن بکوشد.

سالشمار رویدادهای مهم

- ۷۰۰ ه. ق: شیخ صفی طریقت صفوی را بنیان می‌گذارد.
- ۹۰۰ ه. ق: شاه اسماعیل هشت‌ساله رهبر طریقت صفوی می‌شود.
- ۹۰۷ ه. ق: شاه اسماعیل یکم تبریز را تصرف می‌کند و دولت صفوی را بنیان می‌گذارد.
- ۹۰۸ ه. ق: شاه اسماعیل در نبرد همدان سلطان مراد، واپسین فرمانروای آق‌قویونلو، را شکست می‌دهد.
- ۹۱۶ ه. ق: شاه اسماعیل در نبرد مرو بر شیبیک‌خان ازبک پیروز می‌شود.
- ۹۲۰ ه. ق: نبرد چالدران و شکست شاه اسماعیل از سلطان سلیم عثمانی.
- ۹۳۰ ه. ق: درگذشت شاه اسماعیل یکم و جانشینی پسرش شاه تهماسب یکم.
- ۹۳۵ ه. ق: شاه تهماسب یکم در نبرد جام بر ازبکان پیروز می‌شود.
- ۹۶۲ ه. ق: پیمان صلح آماسیه بین ایران و عثمانی بسته می‌شود.
- ۹۸۴ ه. ق: شاه اسماعیل دوم شمار زیادی از شاهزادگان صفوی را می‌کشد.
- ۹۸۵ ه. ق: سلطان محمد خدابنده پادشاه ایران می‌شود.
- ۹۹۳ ه. ق: ترکان عثمانی مردم تبریز را قتل‌عام می‌کنند.
- ۹۹۵ ه. ق: شاه عباس یکم به پادشاهی می‌رسد.
- ۹۹۸ ه. ق: ازبکان مردم مشهد را قتل‌عام می‌کنند.
- ۱۰۰۷ ه. ق: شاه عباس یکم در نبرد رباط پریان ازبکان را شکست می‌دهد.
- ۱۰۱۲ ه. ق: تبریز از اشغال ترکان عثمانی آزاد می‌شود.
- ۱۰۱۴ ه. ق: شاه عباس در نبرد صوفیان لشکر عثمانی را شکست می‌دهد.
- ۱۰۲۳ ه. ق: نیروهای ایران بندر گمبرون را از اشغال پرتغالی‌ها آزاد می‌کنند و آن را بندرعباس می‌نامند.
- ۱۰۳۱ ه. ق: ایرانیان پرتغالی‌ها را از خلیج فارس بیرون می‌رانند و جزیره هرمز را آزاد می‌کنند.
- ۱۰۳۲ ه. ق: شاه عباس یکم شهر بغداد و منطقه میانرودان را از عثمانی‌ها بازپس می‌گیرد.
- ۱۰۳۸ ه. ق: درگذشت شاه عباس یکم و جانشینی نوه‌اش شاه صفی.
- ۱۰۴۹ ه. ق: پیمان صلح زهاب بین ایران و عثمانی بسته می‌شود.
- ۱۰۵۹ ه. ق: شاه عباس دوم شهر قندهار را از گورکانیان هند بازپس می‌گیرد.
- ۱۰۸۰ ه. ق: شیخ‌علی خان زنگنه وزیر اعظم شاه سلیمان صفوی می‌شود.
- ۱۱۰۰ ه. ق: با مرگ شیخ‌علی خان زنگنه روند افول دولت صفوی شدت می‌گیرد.
- ۱۱۰۵ ه. ق: شاه سلطان حسین به پادشاهی می‌رسد.
- ۱۱۲۲ ه. ق: شورش افغان‌های غلزایی در قندهار آغاز می‌شود.
- ۱۱۳۴ ه. ق: محمود غلزایی در نبرد گلون‌آباد پیروز می‌شود و شهر اصفهان را محاصره می‌کند.
- ۱۱۳۵ ه. ق: شاه سلطان حسین تسلیم محمود غلزایی می‌شود.

- ۱۱۴۲ هـ. ق: شاه تهماسب دوم با کاردانی سردارش، نادرقلی افشار، شورشیان افغان را شکست می‌دهد.
- ۱۱۴۴ هـ. ق: نادرقلی افشار شاه تهماسب دوم را خلع و پسرش شاه عباس سوم را جانشین او می‌کند.
- ۱۱۴۸ هـ. ق: شورای دشت مغان پایان فرمانروایی صفویه و آغاز پادشاهی نادرشاه افشار را اعلام می‌کند.

ایران و جهان در آستانه برآمدن صفویان

ایران زمین در آستانه برآمدن دولت صفوی سرزمینی آشفته و غرق در کشمکش‌های سیاسی بی‌پایان بود، در حالی که جهان دورانی سرنوشت‌ساز را از سر می‌گذراند و تحولات سیاسی و فرهنگی مهمی در جریان بود که تمدن بشری را وارد دوره نوینی کرد؛ دوره‌ای که با نام «عصر جدید» شناخته می‌شود. این تحولات بر سرنوشت ایران زمین نیز تأثیرگذار بود و به همین دلیل در این فصل به آن‌ها خواهیم پرداخت.

ایران زمین در آستانه برآمدن صفویان: تجزیه سیاسی و کشمکش‌های نظامی

ایران در آستانه برآمدن دولت صفویه سرزمینی چندپاره بود. کشمکش‌های سیاسی پس از مرگ شاه‌رخ دولت بزرگ تیموری را ناتوان و آشفته کرد و زمینه را برای قدرت گرفتن رقیبان فراهم آورد. مهم‌ترین رقیب سیاسی تیموریان فرمانروای نیرومند آق‌قویونلو به نام امیرحسن بیگ (اوزون حسن) بود که در سال ۸۷۳ ه. ق شکستی خردکننده بر تیموریان وارد آورد و سلطان ابوسعید تیموری را از میان برداشت. در پی این رویداد، ایران بین دو دولت تیموری و آق‌قویونلو تقسیم شد؛ آق‌قویونلوها بر سرزمین‌های مرکزی و غربی ایران چیره شدند و شرق ایران همچنان در دست تیموریان باقی ماند (برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به کتاب هفتم این مجموعه: مغولان در ایران).

سلطان حسین بایقرا (۸۷۳-۹۱۱ ه. ق) فرمانروای تیموری حدود چهار دهه بر خراسان بزرگ فرمان راند. او قدرت نظامی و سیاسی مهمی به شمار نمی‌رفت، با این حال

در دوران طولانی فرمانروایی اش توانست ثباتی نسبی در خراسان برقرار کند و با پشتیبانی از فرهنگ و هنر نام نیکی از خود به یادگار گذارد.

مرکز و غرب ایران نیز در دوران فرمانروایی امیر حسن بیگ (اوزون حسن) (۸۵۷-۸۸۲ ه. ق) و فرزندش سلطان یعقوب (۸۸۳-۸۹۶ ه. ق) دارای ثبات و آرامش نسبی بودند. با این همه، پس از مرگ سلطان یعقوب، دولت آق‌قویونلو وارد دوره‌ای تاریک از کشمکش‌های سیاسی شد. این کشمکش‌های سیاسی حدود ده سال طول کشید و جنگ‌های خونین مدعیان قدرت سبب ویرانی شهرها شد و آسیب‌های جبران‌ناپذیر بر مردم ایران وارد آورد. یکی از تاریخ‌نویسان در این باره می‌نویسد: «در زمان ایشان مملکت خراب شد و از شومی ظلم و ستم، قحط و وبا پدید آمد و خلقی بسیار از گرسنگی و علت [بیماری]^۱ طاعون هلاک شدند و رعیت پریشان و متفرق گشتند» (قزوینی ۱۳۶۳، ۳۷۷). مهم‌ترین فرمانروای این دوره رستم بیگ آق‌قویونلو (۸۹۷-۹۰۲ ه. ق) بود که فرمانروایی پنج‌ساله او به جنگ با مدعیان دیگر گذشت و سرانجام نیز به دست آنان کشته شد. سرانجام در سال ۹۰۵ ه. ق دو مدعی باقیمانده آق‌قویونلو به نام‌های الوند میرزا و سلطان مراد با یکدیگر صلح و توافق کردند قلمرو آق‌قویونلوها را بین خود تقسیم کنند؛ فرمانروایی عراق عجم (شهرهای مرکزی ایران)، فارس و کرمان به سلطان مراد رسید و الوند میرزا بر آذربایجان، آران (جمهوری آذربایجان کنونی) و دیاربکر فرمانروایی یافت (روملو ۱۳۵۷، ۳۹).

جهان در آستانه پیدایش دولت صفوی، عصر تحولات سرنوشت‌ساز

نیمه دوم سده پانزدهم میلادی دوران تحولات سیاسی و فرهنگی مهمی بود که تمدن بشری را دگرگون کرد. چهار تحول مهم این دوره عبارت‌اند از: ۱. برافتادن امپراتوری روم شرقی (بیزانس) و اوج‌گیری قدرت دولت عثمانی؛ ۲. رنسانس و تحولات فرهنگی در اروپا؛ ۳. اکتشافات جغرافیایی؛ ۴. تحولات مذهبی در اروپا.

۱. برافتادن امپراتوری روم شرقی (بیزانس) و اوج‌گیری قدرت دولت عثمانی
گروهی از ترکان در دوره فرمانروایی سلجوقیان روم به شبه‌جزیره آناتولی (ترکیه کنونی)

۱. قلاب‌های سراسر کتاب افزوده نگارنده این کتاب است.

وارد شدند و به خدمت آنان درآمدند. این گروه بعدها بنیان‌گذار دولت عثمانی شدند. ارطغرل نخستین شخصیت برجسته عثمانی بود که به پاس خدماتش به فرمانروایی منطقه کوچک سوگوت در شمال غرب آناتولی گمارده شد. پسر او عثمان اول (۶۷۹-۷۲۵ ه. ق) از فرصت نابودی دولت سلجوقیان روم به دست مغولان بهره برد و امیرنشین مستقلی تأسیس کرد. او به تدریج بر قلمرو خود افزود و در واپسین سال‌های زندگی شهر مهم بورسا را تصرف کرد و آن را پایتخت دولتی قرار داد که به نام او عثمانی نامیده شد.

جانشینان عثمان نبردهای بی‌امانی با امپراتوری روم شرقی داشتند و پس از تصرف باقیمانده قلمرو بیزانس در شمال غرب آناتولی به خاک اروپا حمله کردند و پیروزی‌های بزرگی به دست آوردند. اوج پیروزی‌های عثمانیان در دوره بایزید یکم با لقب ایلدرم (آذرخش) (۷۹۱-۸۰۵ ه. ق) بود. بایزید شکست‌های سختی بر دولت‌های اروپایی وارد آورد و مقدونیه، بلغارستان و صربستان را تصرف کرد. او سرزمین‌های پهناوری را نیز در غرب و مرکز آناتولی تصرف کرد و قلمرو دولت عثمانی را گسترش داد. اما این پیروزی‌ها سبب رویارویی او با یکی از هراس‌انگیزترین چهره‌های تاریخ شد. امیر تیمور گورکانی در سال ۸۰۴ ه. ق با لشکر انبوهی به قلمرو عثمانی حمله کرد و در ۱۹ ذی‌حجه ۸۰۴ در نبرد آنکارا شکستی خردکننده بر عثمانیان وارد آورد (میرخواند ۱۳۳۹، ج ۶، ۴۱۵). ایلدرم بایزید به اسارت تیمور درآمد و کمی بعد درگذشت و قلمرو عثمانیان بین مدعیان جانشینی تقسیم شد.

نابسامانی‌های پس از مرگ امیر تیمور فرصتی برای بازسازی دوباره دولت عثمانی فراهم آورد. طولی نکشید که دولت عثمانی بار دیگر نیرومند شد و سلطان‌های عثمانی بر شدت حمله‌های خود به دولت‌های اروپایی به‌ویژه امپراتوری بیزانس افزودند و تصرف قسطنطنیه، پایتخت این دولت، به مهم‌ترین هدف آنان تبدیل شد.

سلطان محمد دوم (فاتح) (۸۵۵-۸۸۶ ه. ق) با برنامه‌ریزی گسترده و فراهم آوردن امکانات و شرایط لازم در سال ۸۵۶ ه. ق (۱۴۵۳ م) قسطنطنیه را محاصره کرد. لشکریان عثمانی با توپ‌های بزرگی که در اختیار داشتند دیوارهای استوار شهر را زیر آتش گرفتند و جنگ در دریا و خشکی بین دو طرف آغاز شد. سرانجام پس از پنجاه و پنج روز نبرد خونین، پایتخت ۱۱۲۵ ساله امپراتوری روم شرقی در ۲۹ مه ۱۴۵۳ (۱۲ جمادی الاول ۸۵۷) به دست ترکان عثمانی افتاد. کلیسای بزرگ شهر به مسجد تبدیل شد و شهر از این پس استانبول نامیده شد (برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: اوزون چارشی لی ۱۳۸۰، ج ۱، ۴۹۹-۵۲۲).

سقوط قسطنطنیه و نابودی امپراتوری روم شرقی بازتاب گسترده‌ای در جهان آن روز داشت. آوازه قدرت عثمانی در سرتاسر غرب آسیا و اروپا پیچید و شنیدن نام نیروهای زبده آن، «ینی چری‌ها»، لرزه بر اندام هر دولتی می‌انداخت. سقوط قسطنطنیه چنان اهمیت تاریخی‌ای دارد که بیشتر تاریخ‌نویسان اروپایی آن را نشانه پایان قرون وسطی و آغاز قرون جدید می‌دانند.

سلطان محمد فاتح در سال‌های بعد با لشکرکشی‌های بیشتر بر قلمرو دولت عثمانی افزود، از جمله در سال ۸۷۸ ه. ق با شکست دادن امیر حسن بیگ آق‌قویونلو بخش‌هایی از شرق آناتولی را تصرف کرد. با این حال، مرزهای شرقی عثمانی در زمان سلطان سلیم یکم (۹۱۸-۹۲۶ ه. ق) گسترش چشمگیری یافت.

سلطان سلیم دولت ممالیک مصر را برانداخت و سوریه، مصر و بخش‌هایی از شبه جزیره عربستان را به تصرف درآورد. سلطان سلیمان یکم (قانونی) (۹۲۷-۹۷۴ ه. ق)، پسر و جانشین سلطان سلیم، دولت عثمانی را به اوج قدرت خود رساند. او بارها با دولت‌های مجارستان و اتریش جنگید و قلمرو خود را تا شهر وین گسترش داد. همچنین عراق عرب، تونس، لیبی و الجزایر را به قلمرو دولت عثمانی افزود.

ترکان عثمانی بزرگ‌ترین دشمن دولت صفویه بودند و چنان‌که در فصل‌های آینده



امپراتوری عثمانی در دوره سلطان سلیمان یکم

خواهید خواند، بارها با لشکرهای انبوه به ایران حمله کردند، ولی با ایستادگی دلیرانه ایرانیان روبه‌رو شدند و کاری از پیش نبردند. آوازه ایستادگی ایرانیان در برابر عثمانیان خیلی زود به اروپا رسید و وجود دشمن مشترک زمینه گسترش روابط سیاسی بین ایران و دولت‌های اروپایی را فراهم آورد.

۲. رنسانس و تحولات فرهنگی در اروپا

رنسانس به معنای نوزایی و تجدید حیات است و از نظر تاریخی به دگرگونی‌های فکری و فرهنگی در اروپا گفته می‌شود که در سده‌های چهاردهم تا هفدهم میلادی با هدف احیای فرهنگ یونان و روم باستان روی داد و نقش مهمی در پیدایش تمدن نوین غربی داشت. رنسانس از شبه‌جزیره ایتالیا آغاز شد که در این دوره بین دولت‌شهرهای گوناگون تقسیم شده بود. دولت‌شهرهای ایتالیا از راه بازرگانی در دریای مدیترانه به ثروت زیادی دست یافتند و با این ثروت به پشتیبانی از اندیشمندان و هنرمندان پرداختند و در نتیجه هنر، فلسفه و ادبیات شکوفا شد. مهم‌ترین نمود رنسانس شکوفایی هنرهایی چون نگارگری، پیکرتراشی و معماری در دولت‌شهرهای ایتالیا به‌ویژه ونیز و فلورانس بود. هنرمندان بزرگی چون لئوناردو داوینچی (۱۴۵۲-۱۵۱۹م)، میکالانجلو بونناروتی (میکل‌آنژ) (۱۴۷۵-۱۵۶۴م) و رافائل سانتی (۱۴۸۳-۱۵۲۰م) هنر عصر رنسانس را به اوج شکوفایی خود رساندند و شاهکارهایی بی‌مانند پدید آوردند.

همزمان با تحولات فرهنگی در ایتالیا، اختراع مهمی در شمال اروپا تحولی تاریخی پدید آورد. یوهانس گوتنبرگ آلمانی در حدود سال ۱۴۵۰م ماشین چاپ را اختراع کرد و با گسترش صنعت چاپ، اندیشه‌های نوین با سرعتی شگفت‌آور در اروپا پخش شد. این تحول انقلابی در دانش و فناوری پدید آورد و زمینه‌ساز پیشرفت‌های علمی اروپا در سده‌های بعدی شد (برای اطلاعات بیشتر درباره رنسانس نگاه کنید به: اُسمَن ۱۳۸۶).

۳. اکتشافات جغرافیایی

یکی از دستاوردهای مهم تمدن بشری در سده پانزدهم میلادی اکتشافات جغرافیایی و کشف راه‌های دریایی بود. پرتغال و اسپانیا دولت‌های پیشرو در اکتشافات جغرافیایی بودند. آن‌ها از یک سو امکان رقابت بازرگانی با دولت‌شهرهای ایتالیایی در دریای مدیترانه را نداشتند

و از سوی دیگر دشمنی و ستیز با دولت عثمانی مانعی جدی در بازرگانی دریایی آنان ایجاد کرده بود، به همین دلیل در پی یافتن راه‌های دریایی تازه برای رسیدن به هند و چین برآمدند. پرتغالی‌ها تمرکز خود را بر دور زدن قاره آفریقا گذاشتند و کشتی‌های اکتشافی‌شان را به سوی جنوب فرستادند، و کشتی‌های اسپانیایی به سوی غرب بادبان برافراشتند.

سفرهای اکتشافی پرتغالی‌ها با پشتیبانی یکی از شاهزادگان پرتغال به نام هانری دریانورد (۱۳۹۴-۱۴۶۰م) از حدود ۱۴۲۰م آغاز شد و ده‌ها سال ادامه یافت. در این سال‌ها دریانوردان پرتغالی به اکتشاف در ساحل غربی قاره آفریقا پرداختند و به تدریج به سوی جنوب پیشروی کردند. سرانجام در سال ۱۴۸۸م سه کشتی پرتغالی به فرماندهی ناخدا بارتولومئو دیش به دماغه امید نیک در جنوب قاره آفریقا رسیدند و برای نخستین بار در تاریخ آن را دور زدند. گام نهایی برای رسیدن به هندوستان را واسکو دو گاما دیگر دریانورد پرتغالی برداشت و طی یک سفر دریایی طولانی قاره آفریقا را دور زد و در سال ۱۴۹۸م به هندوستان رسید. به این ترتیب کوشش هشتادساله پرتغالی‌ها به نتیجه رسید و راه دریایی تازه‌ای برای داد و ستد گشوده شد (فلاورز ۱۳۸۳، ۵۸).

در سال‌های بعد پرتغالی‌ها در پی ایجاد پایگاه‌های نظامی در نقاط تجاری مهم برآمدند. آلفونسو د‌آلبوکرک سردار و دریاسالار پرتغالی بود که با هدف کنترل کامل راه‌های دریایی به هند، پایگاه‌های نظامی پرشماری در جزیره‌ها و بندرهای مهم هند و شرق آفریقا برپا کرد. پرتغالی‌ها در سال ۱۵۰۷م (۹۱۳ ه. ق) وارد خلیج فارس شدند و با تصرف جزیره هرمز آن را به مهم‌ترین پایگاه خود در این منطقه تبدیل کردند؛ این اتفاق سرآغاز بیش از یک سده حضور نظامی پرتغالی‌ها در جنوب ایران بود.

کشتی‌های اسپانیایی نیز همزمان با پرتغالی‌ها در جستجوی راه دریایی هندوستان بودند و برای رسیدن به این هدف در آب‌های غرب اروپا به اکتشاف پرداختند. در سال ۱۴۹۲م دریانوردی ایتالیایی به نام کریستف کلمب با پشتیبانی پادشاه اسپانیا سفری اکتشافی را به سوی غرب آغاز کرد، سفری که او را به باهاماس و کوبا در قاره آمریکا رساند. کلمب تا سال ۱۵۰۴م سه سفر اکتشافی دیگر انجام داد، با این همه در همه این سفرها گمان می‌کرد به جزیره‌های نزدیک چین رسیده و هرگز نفهمید که قاره‌ای تازه کشف کرده است!

در سال‌های بعد، دریانوردان اسپانیایی اکتشافات جغرافیایی خود را ادامه دادند و سرانجام دریافتند که قاره‌ای جدید کشف کرده‌اند که آمریکا نامیده شد. اسپانیایی‌ها

برخلاف پرتغالی‌ها به تصرف کامل مناطق کشف‌شده پرداختند که آنان را به رویارویی نظامی خونین با دولت‌های بومی این منطقه مانند آزتک‌ها و اینکاها کشاند؛ نبردهایی که به نابودی بخش بزرگی از جمعیت بومی آمریکای جنوبی انجامید (برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به: کسروی ۱۳۸۱).

اکتشافات جغرافیایی اوضاع اقتصادی اروپا را دگرگون کرد، زیرا در پی کشف آمریکا طلا و نقره زیادی به دست اروپاییان افتاد، به گونه‌ای که میزان طلا و نقره در اروپا طی شصت سال دوازده برابر شد. اسپانیایی‌ها با این ثروت انبوه به خرید کالاهای دیگر کشورهای اروپایی پرداختند و این به رونق اقتصادی و رشد صنعت و تجارت در شهرهای اروپایی انجامید. این وضعیت قدرت گرفتن طبقه متوسط شهرنشین (بورژواها) و کاهش اهمیت اشراف و زمینداران بزرگ (فئودال‌ها) را در پی داشت که تحولات اجتماعی و سیاسی عمیقی پدید آورد و عصری تازه در تاریخ اروپا آغاز شد.

شاهان اروپایی با بهره بردن از ثروت نویافته خود قدرتمندتر شدند و پول زیادی صرف قدرتمند کردن ارتش و ناوگان‌های دریایی خود کردند. این اقدام از یک سو سبب افزایش تمرکز سیاسی و کاهش قدرت اشراف محلی شد، و از سوی دیگر زمینه‌ساز رقابت دولت‌های اروپایی برای دستیابی به منافع تجاری و سرزمین‌های تازه گردید. این رقابت اروپایی‌ها را به سرزمین‌های آسیایی و آفریقایی از جمله ایران کشاند و زمینه‌ساز پیدایش امپراتوری‌های استعماری در سده‌های بعدی گردید (غفاری فرد ۱۳۸۷، ۲۷۶).

۴. تحولات مذهبی در اروپا

در آغاز سده شانزدهم میلادی بیشتر اروپاییان مسیحی و پیرو کلیسای کاتولیک بودند. در دوره هزارساله قرون وسطی (۵۰۰-۱۵۰۰م)، کلیسا مهم‌ترین نهاد فرهنگی در اروپا بود و همه جنبه‌های زندگی اروپاییان تحت تأثیر آن قرار داشت. پاپ بالاترین مقام در تشکیلات کلیسا بود و امور دینی و قضایی هر یک از ناحیه‌ها بر عهده اسقف‌ها بود که سرپرستی کشیش‌های کلیساهای محلی را بر عهده داشتند.

مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها زیر نظر کلیسای کاتولیک اداره می‌شد، و آن‌ها بر اندیشه‌ها، ادبیات و هنر نظارت داشتند. رهبران کلیسا تفسیر کتاب مقدس را حق انحصاری خود می‌دانستند و اجازه نمی‌دادند این کتاب به زبان دیگری جز لاتین ترجمه شود. آنان با

دادگاه‌های انکیزیسیون (تفتیش عقاید) هر گونه اندیشه مخالف را سرکوب می‌کردند و در صورت لزوم مخالفان را با خشونت نابود می‌کردند.

کلیسای کاتولیک ثروت زیادی داشت و بزرگ‌ترین زمیندار اروپا به شمار می‌رفت. افزون بر این، روش‌هایی برای تأمین مالی برنامه‌های خود داشت. مهم‌ترین روش رسم بخشش گناهان بود که در آن فرد گناهکار در برابر کشیش به گناه خود اعتراف می‌کرد و سپس پولی به کلیسا می‌داد.

رابطه کلیسا و پادشاهان در قرون وسطی آمیزه‌ای از همکاری و رقابت بود. پادشاهان اروپایی برای مشروعیت بخشیدن به قدرت خود ناچار بودند نفوذ معنوی کلیسا را بپذیرند و برخی امور قلمرو خود را به اسقف‌های منصوب پاپ بسپارند، با این حال دخالت رهبران کلیسا در امور سیاسی و گاه امور شخصی پادشاهان زمینه‌ساز تنش بین پادشاهان و کلیسا می‌شد.

در آغاز سده شانزدهم میلادی نارضایتی‌های مذهبی و سیاسی از رفتار رهبران کلیسا شدت گرفته بود. شماری از کشیشان محلی به‌ویژه در شمال اروپا از سودجویی و فساد برخی مقام‌های کلیسای رم خشمگین بودند، و هنری هشتم، پادشاه انگلستان، از حق مداخله پاپ در خصوص ازدواج و طلاقش آزرده و عصبانی بود. جرقه اعتراض عمومی به کلیسا زمانی زده شد که پاپ لئوی دهم در صدد بازسازی برخی ساختمان‌های تاریخی کلیسای رم برآمد و نماینده‌ای برای گردآوری پول به آلمان فرستاد. نماینده پاپ در سال ۱۵۱۷م برنامه‌ای گسترده را برای فروش آمرزش‌نامه پاپ به مردم محلی آلمان آغاز کرد. این اقدام با مخالفت کشیشی آلمانی به نام مارتین لوتر مواجه شد و او رساله‌ای به نام «۹۵ مسئله» در انتقاد از اقدامات کلیسای کاتولیک نوشت و جنبش پروتستان به معنی اعتراض‌کنندگان را آغاز کرد (برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به فلاورز ۱۳۸۳).

جنبش پروتستان به سرعت گسترش یافت و بسیاری از فرمانروایان محلی آلمان پروتستان شدند، سپس فرمانروایان دانمارک، سوئد و نروژ نیز به پشتیبانی از آن پرداختند. همزمان هنری هشتم، پادشاه انگلستان، نیز در پی پایان دادن به نفوذ پاپ در قلمرو خود بود و در سال ۱۵۳۴م کلیسای انگلستان را مستقل اعلام کرد. گسترش مذهب پروتستان زمینه‌ساز دوره‌ای طولانی از جنگ‌های خونین و کشتارهای بی‌رحمانه مذهبی در اروپا شد، به گونه‌ای که پژوهشگران سال‌های ۱۵۶۰-۱۶۴۸م را «عصر جنگ‌های مذهبی» نامیده‌اند (پامر ۱۳۸۶، ۱۶۹).

گسترش مذهب پروتستان پیامدهای سیاسی و فرهنگی گسترده‌ای به همراه داشت: ساختار تمرکزگرای کلیسا از هم گسیخت و تفسیرهای متنوعی از کتاب مقدس مسیحیان ارائه شد؛ کاهش نفوذ کلیسای کاتولیک رم و افزایش شمار فرقه‌های مسیحی به تقویت جایگاه پادشاهان و دولت‌های شمال اروپا انجامید. همچنین پروتستان‌ها با شکستن انحصار زبان لاتین و ترجمه کتاب مقدس به زبان‌هایی چون آلمانی و انگلیسی نقش مهمی در شکوفایی زبان‌های ملی شمال اروپا داشتند (فلاورز ۱۳۸۳، ۱۴۰). این تحولات به تدریج زمینه رشد احساسات ملی‌گرایانه در اروپا را فراهم آوردند و رقابت و کشمکش بین دولت‌های اروپایی شدت بیشتری گرفت.

شاه اسماعیل یکم، برآمدن دولت صفوی

شیخ صفی و پایه‌گذاری طریقت صفوی

پیدایش دولت صفوی ریشه در گسترش طریقتی صوفیانه داشت که شیخ صفی‌الدین اسحاق اردبیلی (۶۵۰-۷۳۵ ه. ق) بنیان گذارده بود. شیخ صفی‌الدین در روستای کالخوران اردبیل زاده شد ولی نیاکان او از کردستان به این منطقه کوچ کرده بودند. منابع دوره صفوی شیخ صفی را از نوادگان موسی بن جعفر (ع)، هفتمین امام شیعیان، می‌دانند. با این همه، بسیاری از پژوهشگران در درستی این ادعا تردید دارند و معتقدند در منابع تاریخی پیش از صفویه و اسناد باقیمانده از شیخ صفی اشاره‌ای به سیادت او نشده است (برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به صادقی حسن‌آبادی و دیگران ۱۴۰۰).

شیخ صفی‌الدین اردبیلی در جوانی به تصوف علاقه‌مند شد و پس از سال‌ها جستجو سرانجام در سال ۶۷۵ ه. ق به خانقاه شیخ زاهد گیلانی در لاهیجان پیوست. او با جدیت بسیار به آموختن اصول تصوف و خودسازی روحی پرداخت و چنان مورد توجه شیخ زاهد قرار گرفت که داماد وی شد (ابن بزاز ۱۳۷۳، ۱۷۱).

شیخ صفی‌الدین پس از مرگ شیخ زاهد در سال ۷۰۰ ه. ق جانشین وی شد و خانقاه خود را در زادگاهش، اردبیل، برپا کرد. این دوره همزمان با ایلخانی سلطان محمد اولجایتو و وزارت خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی بود که از تصوف پشتیبانی می‌کردند (برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به کتاب هشتم این مجموعه: مغولان در ایران). شیخ صفی‌الدین از این فرصت بهره برد و به سرعت بر شمار مریدان خود افزود. طولی نکشید که شیخ صفی‌الدین به یکی از بزرگان تصوف ایران تبدیل شد و آوازه‌اش در سرتاسر آذربایجان پیچید.

شیخ صفی‌الدین اردبیلی ارتباط نزدیکی با خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی داشت و از پشتیبانی مادی و معنوی او برخوردار بود (فضل‌الله همدانی ۱۳۵۸، ۲۴۵)، همچنین

ابوسعید واپسین ایلخان مغول و درباریانش نیز به شیخ صفی الدین احترام می گذاشتند و به دیدار او می رفتند (ابن بزاز ۱۳۷۳، ۳۴۸).

طریقت صفوی از شیخ صفی الدین تا شاه اسماعیل

شیخ صفی الدین اردبیلی در سال ۷۳۵ ه. ق درگذشت، ولی طریقتی که او پایه گذارده بود پابرجا ماند و در فاصله سال‌های ۷۳۵ تا ۸۵۱ ه. ق سه تن از بازماندگانش رهبری آن را بر عهده گرفتند. این دوره تاریخی همزمان با سال‌های پر آشوب پس از فروپاشی دولت ایلخانان و کشورگشایی‌های امیر تیمور گورکانی بود. رهبران طریقت صفوی در این دوره در پی دستیابی به قدرت سیاسی نبودند و بر فرستادن مبلغان (خلیفه‌ها) به مناطق گوناگون و افزودن بر شمار مریدان خود تمرکز کرده بودند.

این وضعیت با ظهور مردی ناآرام و ماجراجو به نام جنید دگرگون شد. جنید از نوادگان شیخ صفی بود که بر سر رهبری طریقت با عمویش دچار اختلاف شد و تحت فشار جهان‌شاه قراقویونلو ناچار شد اردبیل را ترک کند. او سال‌ها در شمال سوریه و شرق آناتولی آواره بود و به تبلیغ طریقت صفوی در میان مردم این منطقه پرداخت. وی هواداران بسیاری در میان ترکان آناتولی یافت. با این همه، به دلیل بدگمانی فرمانروایان محلی و مخالفت عالمان سنی با گرایش‌های شیعی او بارها ناچار به تغییر مکان شد. سرانجام در سال ۸۶۱ ه. ق به قلمرو امیر حسن بیگ (اوزون حسن) آق‌قویونلو وارد شد. امیر حسن بیگ مایل بود از مریدان جنید در جنگ با دشمنانش بهره ببرد، بنابراین جنید را در دربار خود پذیرفت و خواهرش را به همسری او درآورد. این رویداد فرصتی مناسب برای جنید فراهم آورد و او به سرعت هواداران خود را سازماندهی و مسلح کرد. او عنوان شیخ را کنار گذاشت و لقب «سلطان» را برای خود برگزید و در پی کسب قدرت سیاسی برآمد. به این ترتیب جنید «سیرت اجداد را تغییر داد و مرغ و سوسا در آشیانه خیالش بیضه هوای مملکتداری نهاد» (روزبهان خنجی ۱۳۸۲، ۲۶۰).

سلطان جنید پس از سه سال زندگی در قلمرو امیر حسن بیگ به اردبیل بازگشت و پس از گردآوری نیرو به جنگ دولت محلی منطقه شروان (در شرق جمهوری آذربایجان کنونی) رفت، ولی در سال ۸۶۴ ه. ق از نیروهای هم‌پیمان شروانشاه و جهان‌شاه قراقویونلو شکست خورد و کشته شد (امینی هروی ۱۳۸۳، ۴۲).

از سلطان جنید پسری خردسال به نام حیدر به جای ماند که زیر نظر دایی‌اش، امیر حسن بیگ آق‌قویونلو، بزرگ شد و با دختر او ازدواج کرد. امیر حسن بیگ در سال ۸۷۲ ه. ق جهان‌شاه قراقویونلو را شکست داد و سرتاسر غرب و مرکز ایران را به قلمرو خود افزود. او حیدر را به اردبیل فرستاد و خانقاه شیخ صفی‌الدین را در اختیار او قرار داد، با این همه حیدر نیز چون پدر نه در پی سجاده صوفیانه که در سودای تاج پادشاهی بود.

سلطان حیدر مردی دلیر و جنگاور بود و بیشتر وقت خود را صرف تمرین‌های نظامی می‌کرد. او در ساخت ابزارهای جنگی نیز مهارت داشت و با همت او تعداد زیادی ابزار جنگی در اردبیل تهیه شد (روزبهان خنجی ۱۳۸۲، ۲۶۷). او برای افزایش همبستگی پیروانش به آنان فرمان داد کلاهی موسوم به «تاج حیدری» بر سر بگذارند. این تاج از پارچه‌ای سرخ‌رنگ ساخته می‌شد و دوازده ترک داشت که به دوازده امام شیعه اشاره می‌کرد (خواندامیر ۱۳۸۰، ج ۴، ۴۲۶). همین کلاه سرخ‌رنگ سبب شد هواداران شاهان صفوی «قرلباش» (سرخ‌سر) نامیده شوند (برای اطلاعات بیشتر در این باره نگاه کنید به سید بنکدار ۱۳۹۵).

سلطان حیدر تا پایان پادشاهی امیر حسن بیگ اقدامی انجام نداد، ولی پس از مرگ او در سال ۸۸۲ ه. ق مریدانش را گرد آورد و آماده نبرد شد. او دو بار به بهانه جهاد با مسیحیان شمال قفقاز به این ناحیه لشکر کشید و با غنیمت‌ها و اسیران زیادی به اردبیل بازگشت. به نظر می‌رسد یکی از هدف‌های مهم حیدر از این دو لشکرکشی افزایش تجربه رزمی و انضباط نظامی مریدانش بود.

سلطان یعقوب آق‌قویونلو به قدرت نظامی روزافزون صفویان مشکوک بود، با این حال با توجه به پیوندهای خانوادگی و فرمانبرداری ظاهری حیدر اقدامی برضد او انجام نمی‌داد تا آن‌که حیدر در سال ۸۹۳ ه. ق بار دیگر آماده حمله به شمال قفقاز شد. این بار نیز شمار زیادی از پیروان طریقت صفوی از تالش، سیاه‌کوه (قراجه‌داغ) و مناطق ترک‌نشین آناتولی به او پیوستند و او با لشکری شش هزار نفری از رود کُر گذشت، ولی به جای حرکت به سوی سرزمین‌های مسیحی شمال قفقاز ناگهان به منطقه شروان حمله کرد (روملو ۱۳۴۹، ۶۱۶). در این حمله غافلگیرانه شهر شماخی به دست صفویان افتاد و مردم آن قتل عام شدند. فرخ یسار، فرمانروای شروان (شروانشاه)، ناچار از سلطان یعقوب یاری خواست و او لشکر بزرگی به شروان فرستاد. نیروهای دو طرف در منطقه تبرسران با یکدیگر روبه‌رو شدند. حیدر و مریدانش در میدان نبرد دلاوری‌های بسیاری از خود نشان دادند، ولی

سلطان حیدر در گرماگرم نبرد بر اثر برخورد تیری به گردنش از پای درآمد و صفویان شکست خوردند (روزبهان خنجی ۱۳۸۲، ۲۹۳).

در پی این شکست شیرازۀ قدرت صفویان فروپاشید و همسر حیدر و پسرانش اسیر شدند. سلطان یعقوب آسیبی به خواهرزادگان خود نَزَد و آنان را به قلعه استخر در فارس فرستاد. آن‌ها حدود چهار سال زندانی بودند تا آن‌که سلطان یعقوب درگذشت و کشمکشی خونین بر سر جانشینی او آغاز شد.

سلطان رستم بیگ آق‌قویونلو که به شدت از سوی رقیبان زیر فشار بود در سال ۸۹۸ ه. ق پسران حیدر را آزاد کرد و نزد خود فراخواند تا از قدرت نظامی مریدان صفوی در جنگ با دشمنانش بهره ببرد. این اقدام موفقیت‌آمیز بود و وی پیروزی‌هایی به دست آورد، ولی قدرت روزافزون سلطانعلی، پسر بزرگ حیدر، وی را نگران کرد. او تصمیم گرفت پسران حیدر را با توطئه‌ای از میان بردارد، ولی سلطانعلی با شمار اندکی از مریدانش شبانه به سوی اردبیل گریخت. رستم بیگ لشکری را به تعقیب آنان فرستاد و این لشکر در روستای شماسی (شام اسبی) به فراریان رسید. سلطانعلی که کار خود را پایان یافته می‌دید برادر خردسالش، اسماعیل، را به جانشینی برگزید و او را به هفت نفر از یاران برگزیده‌اش (اهل اختصاص) سپرد، آن‌گاه با یاران اندکش با لشکر آق‌قویونلو جنگید و کشته شد (امینی هروی ۱۳۸۳، ۶۸).

شاه اسماعیل صفوی از لاهیجان تا تبریز

اسماعیل کوچک‌ترین پسر سلطان حیدر بود که در ۲۵ رجب ۸۹۲ زاده شد (همان، ۴۸) و هنگام مرگ برادر حدود هشت سال داشت. مریدان خاندان صفوی اسماعیل خردسال را مدتی در اردبیل پنهان کردند و بعد از قلمرو آق‌قویونلوها خارج کردند و در سال ۹۰۰ ه. ق به لاهیجان بردند.

رستم بیگ آق‌قویونلو به شدت در جستجوی اسماعیل بود و نمایندگانی نزد فرمانروای لاهیجان فرستاد. برخی منابع تاریخی گزارش کرده‌اند مریدان صفوی میان دو درخت ریسمان بستند و اسماعیل خردسال را در زنبیلی از آن آویختند تا فرمانروای لاهیجان در حضور فرستادگان رستم بیگ سوگند یاد کند اسماعیل و یارانش «در زمین گیلان نیستند» (عالم‌آرای صفوی ۱۳۵۰، ۴۴).

با کشته شدن سلطان رستم در سال ۹۰۲ ه. ق خطر دستگیری اسماعیل از میان رفت

و مریدان برگزیده خاندان صفوی با جدیت به آموزش اسماعیل همت گماشتند. اسماعیل طی حدود شش سال زندگی در لاهیجان آموزه‌های صوفیانه طریقت صفوی و فنون رزم و نبرد را آموخت. همزمان بازماندگان آق‌قویونلو سرگرم جنگ‌های خونین با یکدیگر بودند و غرب ایران میان مدعیان قدرت تقسیم شده بود.

اسماعیل و یارانش در محرم ۹۰۵ فرصت را برای بازگشت به اردبیل مناسب دیدند. اسماعیل و هفت نفر از یاران برگزیده‌اش از لاهیجان بیرون آمدند و بلافاصله پس از پخش شدن خبر، صدها نفر از مریدان خاندان صفوی به او پیوستند. اسماعیل وارد اردبیل شد، ولی با تهدید فرماندار اردبیل ناچار شد از آن‌جا خارج شود. او چند ماه در نقاط گوناگون آذربایجان و قفقاز اقامت کرد تا آن‌که در اوایل سال ۹۰۶ ه. ق هفت‌هزار نفر از مریدان طریقت صفوی، که بیشتر آن‌ها از قبیله‌های ترک آناطولی بودند، گرد او جمع شدند (سومر ۱۳۷۱، ۲۷).

منطقه شروان نخستین هدف نظامی بزرگ اسماعیل بود، سرزمینی که مریدان خاندان صفوی کینه ژرفی از آن داشتند. فرخ یسار شروانشاه این بار امیدی به یاری آق‌قویونلوها نداشت، بنابراین به سوی دژ مستحکم گلستان حرکت کرد. لشکر صفوی به سرعت او را دنبال کردند و در منطقه جَبّانی در نزدیکی دژ گلستان نبرد سختی بین دو طرف درگرفت. شمار لشکر صفوی در این نبرد حدود هفت‌هزار نفر بود، حال آن‌که شروانشاه لشکری بیست و هفت‌هزارنفره داشت. با این همه، دلاوری برآمده از شور مذهبی مریدان صفوی زمینه‌ساز پیروزی اسماعیل شد و فرخ یسار و شمار زیادی از سربازانش کشته شدند. به فرمان اسماعیل جنازه شروانشاه را سوزاندند و با سر سربازانش کله‌مناره ساختند (روملو ۱۳۵۷، ۶۵). در پی این پیروزی بیشتر شهرهای مهم شروان از جمله باکو به تصرف صفویان درآمد و پول و غنیمت‌های زیادی به دست آنان افتاد. لشکر صفوی پس از تصرف باکو «قبور بعضی ملوک این دیار ... شکافته، استخوان پوسیده ایشان را به آتش انتقام بسوخت و عمارات عالیّه آن طایفه را با خاک راه یکسان ساخت» (خواندامیر ۱۳۸۰، ج ۴، ۴۶۲). لشکریان صفوی همچنان سرگرم محاصره و تصرف دژهای شروان بودند که خبر رسید سلطان الوند میرزا آق‌قویونلو با لشکری سی هزارنفره به سوی شروان در حال حرکت است. اسماعیل بی‌درنگ به جنگ او رفت و در منطقه شَرور در نزدیکی نخجوان با دشمن روبه‌رو شد (۹۰۷ ه. ق). شاه اسماعیل و مریدانش در این نبرد نیز دلاوری‌های شگفت‌آوری از

خود نشان دادند و لشکر بزرگ آق‌قویونلو را در هم شکستند. الوند میرزا همراه اندکی از نیروهایش از میدان نبرد جان به در برد. وی تبریز، پایتخت آق‌قویونلوها، را رها کرد و به شرق آناتولی گریخت.

پادشاهی شاه اسماعیل یکم صفوی

لشکریان صفوی در بهار ۹۰۷ ه. ق (۱۵۰۱ م) بدون جنگ وارد تبریز شدند. اسماعیل که در این زمان تنها پانزده سال داشت در مدت کوتاهی به آرزوی پنجاه‌سالهٔ مریدان طریقت صفوی جامهٔ عمل پوشانده بود. او اکنون در اوج محبوبیت بود و مریدانش احترامی فراانسانی برای او قائل بودند. اسماعیل پس از ورود به تبریز به طور رسمی بر تخت پادشاهی نشست و دولت صفوی را بنیاد نهاد.

وی در همان نخستین روزهای پادشاهی

تصمیم گرفت تشیع را مذهب رسمی دولت اعلام کند. مشاوران شاه اسماعیل با اشاره به سنی بودن بیشتر مردم تبریز دربارهٔ شورش آن‌ها به او هشدار دادند،



ولی شاه اسماعیل پاسخ داد: «مرا به این کار بازداشته‌اند و خدای عالم با حضرت همراه من‌اند و من از هیچ‌کس باک ندارم به توفیق الله تعالی اگر رعیت هم حرفی بگویند شمشیر از غلاف می‌کشم و به عون [یاری] خدا یک کس را زنده نمی‌گذارم» (عالم‌آرای صفوی ۱۳۵۰، ۶۴). به این ترتیب خطبه به نام امامان شیعه (ع) خوانده شد و اذان به شیوهٔ شیعیان گفته شد، همچنین شاه اسماعیل فرمان داد: «در اسواق [بازارها] زبان به طعن و لعن ... [خلفای سه‌گانه] بگشایند و هرکس خلاف کند سرش از تن بیندازند» (روملو ۱۳۵۷، ۸۶).

کشورگشایی‌های شاه اسماعیل

شاه اسماعیل پس از اعلام پادشاهی آمادهٔ نبردهای بعدی شد. او باقیماندهٔ نیروهای الوند میرزا را تار و مار کرد و سپس آمادهٔ جنگ با سلطان مراد آق‌قویونلو شد. سلطان مراد با لشکری هفتاد هزار نفری به جنگ صفویان آمد و در ۲۴ ذی‌حجهٔ ۹۰۸ در نزدیکی همدان

با لشکر دوازده هزار نفری شاه اسماعیل روبه‌رو شد. شاه اسماعیل و قزلباشان در این نبرد نیز دلاوری‌های شگفت‌آوری از خود نشان دادند و لشکر انبوه آق‌قویونلو را در هم شکستند (امینی هروی ۱۳۸۳، ۱۹۸).

در پی این پیروزی صفویان به سوی مناطق مرکزی ایران پیشروی کردند و طی مدت کوتاهی شهرهای مهمی چون اصفهان، شیراز، کاشان، قم و یزد به قلمرو شاه اسماعیل افزوده شد. پادشاه صفوی در سال ۹۱۳ ه. ق به غرب ایران بازگشت تا بازماندگان آق‌قویونلو در شرق آناتولی و شمال میانرودان را سرکوب کند. وی پس از تار و مار کردن مخالفان به بغداد حمله کرد و در ۲۴ جمادی‌الثانی ۹۱۴ آن را تصرف کرد، سپس فرمانروایان محلی خوزستان و لرستان را برانداخت (برای جزئیات بیشتر درباره این لشکرکشی‌ها نگاه کنید به: پارسادوست ۱۳۷۵، ۲۸۶-۳۱۲). به این ترتیب شاه اسماعیل بر مرکز و غرب ایران چیره شد و آماده رویارویی با واپسین بازمانده مغولان در شرق ایران گردید.

شاه اسماعیل یکم و ازبکان

در همان سال‌هایی که شاه اسماعیل صفوی سرگرم جنگ با دشمنانش بود، قدرتی هراس‌انگیز در شمال‌شرق ایران پدیدار شده بود. ازبکان به فرماندهی محمدخان شیبانی معروف به شیبک‌خان در سال ۹۰۶ ه. ق سمرقند را تصرف کردند. شیبک‌خان مردی ستمگر و خونخوار بود که خود را از تبار چنگیزخان می‌دانست و آرزوی تصرف ایران‌زمین را داشت. مرگ ناگهانی سلطان حسین بایقرا در ۹۱۱ ه. ق خراسان را به هدفی آسان برای شیبک‌خان تبدیل کرد و ازبکان در ۸ محرم ۹۱۳ هرات را تصرف کردند و دولت تیموریان خراسان را برانداختند (میرخواند ۱۳۳۹، ج ۷، ۳۲۴).

از همان آغاز آشکار بود که روابط ازبکان و صفویان پرتنش خواهد بود، زیرا از یک سو شیبک‌خان سنی متعصب و فرمانروایی کشورگشا بود و از سوی دیگر شاه اسماعیل صفوی شیعه پرشوری بود که می‌خواست خراسان را بازپس گیرد. با حمله ازبکان به دامغان، استرآباد (گرگان) و کرمان رابطه دو طرف تیره شد و در پی آن نامه‌های تندی بین دو فرمانروا رد و بدل شد. سرانجام شاه اسماعیل در رجب ۹۱۶ برای جنگ با ازبکان به سوی خراسان حرکت کرد (خواندامیر ۱۳۸۰، ج ۴، ۵۰۴).

شیبک‌خان پس از آگاهی از نزدیک شدن لشکر صفوی به شهر مرو عقب‌نشینی کرد و

در انتظار رسیدن نیروی کمکی از فرارودان ماند. شاه اسماعیل نیز در پی شیبک‌خان به مرو رفت و این شهر را محاصره کرد. قزلباشان هفت روز پیایی به شهر حمله کردند، ولی در نفوذ به دیوارهای شهر ناکام ماندند. شاه اسماعیل که اوضاع را خطرناک می‌دید تدبیری تازه اندیشید. او نامه‌ای به شیبک‌خان نوشت و قصد خود را برای عقب‌نشینی به آگاهی او رساند، سپس لشکر صفوی به سرعت از پیرامون مرو عقب‌نشینی کرد.

شیبک‌خان فریب خورد و برای تعقیب صفویان از مرو خارج شد، ولی در سه‌فرسنگی (حدود بیست کیلومتری) شهر با لشکر آماده رزم صفوی روبه‌رو شد. جنگی سخت و خونین روی داد که با پیروزی صفویان پایان یافت و شیبک‌خان و شمار زیادی از ازبکان کشته شدند (غفاری فرد ۱۳۷۶، ۱۱۵).

نبرد مرو اهمیت زیادی در تاریخ ایران دارد، زیرا در پی این پیروزی دوران فرمانروایی مغولان بر ایران پایان یافت و شاه اسماعیل صفوی توانست به ده‌ها سال ملوک‌الطوایفی پایان دهد و بار دیگر سرزمین‌های ایرانی از آمودریا (جیحون) تا فرات را زیر فرمانروایی خود یکپارچه کند.

شاه اسماعیل صفوی و دولت عثمانی

همزمان با برآمدن صفویان در ایران، بایزید دوم (۸۸۶-۹۱۸ ه. ق) سلطان عثمانی بود. او از گرایش‌های شیعی شاه اسماعیل و اقدامات او برضد اهل سنت ناخشنود بود، با این حال علاقه‌ای به جنگ با دولت صفوی نداشت. شورش برخی هواداران ترک شاه اسماعیل در آناتولی نیز سیاست صلح‌طلبانه او را تغییر نداد.

سیاست‌های داخلی و خارجی سلطان بایزید به تدریج سبب نارضایتی‌های گسترده‌ای شد و سرانجام پسرش سلیم او را برکنار کرد. سلطان سلیم یکم، از همان آغاز فرمانروایی، در صدد بود همه سرزمین‌های مسلمان‌نشین غرب آسیا را تصرف کند و سراسر جهان اسلام را زیر فرمانروایی دولت عثمانی یکپارچه کند. بزرگ‌ترین مانع او در این راه دولت صفویان ایران بود که با گسترش تشیع به تهدیدی جدی برای عثمانی تبدیل شده بود.

سلطان سلیم در نخستین گام به سرکوب شیعیان آناتولی پرداخت و هزاران نفر از آن‌ها را از دم تیغ گذراند. آن‌گاه همه امکانات دولت قدرتمند عثمانی را بسیج کرد و در سال ۹۲۰ ه. ق با لشکری بزرگ که شامل حدود صد هزار سرباز زبده بود به سوی ایران حرکت کرد (اوزون چارشی لی ۱۳۸۰، ج ۲، ۲۹۸).

شاه اسماعیل برخلاف سلطان عثمانی آمادگی لازم را نداشت، زیرا بخشی از لشکریانش هنوز در مرزهای شرقی درگیر نبرد بودند و فرصت کافی برای بسیج نیروی تازه‌نفس نیز وجود نداشت. نخستین اقدام صفویان ویران کردن مسیر حرکت لشکر عثمانی بود تا آنان را دچار کمبود آذوقه کنند. این تاکتیک نظامی کارساز بود و لشکر در حال پیشروی عثمانی دچار آشفتگی شد. با این حال، سلطان سلیم با قاطعیت به راه خود ادامه داد و به تبریز، پایتخت دولت صفوی، نزدیک شد.

شاه اسماعیل که پایتخت خود را در خطر می‌دید ناچار به جنگ عثمانی‌ها رفت و در دشت چالدران (واقع در ۹۵ کیلومتری شمال‌غرب شهر خوی در استان آذربایجان غربی) در برابر لشکر بزرگ عثمانی صف‌آرایی کرد. پژوهشگران شمار سربازان شاه اسماعیل را بین بیست تا چهل هزار نفر تخمین زده‌اند (سیوری ۱۳۸۸، ۳۹).

لشکر صفوی از نظر شمار نیرو و تجهیزات توان کافی برای جنگ با لشکر قدرتمند عثمانی را نداشت، با این همه به نظر می‌رسد شاه اسماعیل گمان می‌کرد با تکیه بر دلاوری خود و ایمان مذهبی لشکریانش می‌تواند بار دیگر در نبرد با دشمنان پیروز شود و درک درستی از قدرت نظامی عثمانی و شیوه‌های جنگی نوین آن‌ها نداشت. او حتی توصیه برخی سردارانش برای حمله غافلگیرانه به دشمن را نپذیرفت و اجازه داد توپخانه قدرتمند و تفنگداران کارآزموده عثمانی با آرامش کامل آرایش نظامی بگیرند (روملو ۱۳۵۷، ۱۸۹).

جنگ چالدران روز ۲ رجب ۹۲۰ روی داد. در آغاز، سواره‌نظام صفوی به فرماندهی شاه اسماعیل دلیرانه به جبههٔ چپ لشکر عثمانی حمله کردند و آن را در هم شکستند، ولی همزمان با این پیروزی لشکریان جبههٔ راست عثمانی با تکیه بر توپخانهٔ مرگبار خود ایرانیان را شکست دادند. در پی این شکست، سلطان سلیم پیاده‌نظام تفنگدار زبدهٔ نینی‌چری را به جنگ شاه اسماعیل و سوارانش فرستاد و آنان بارانی از گلوله‌های مرگبار را بر سر سواران صفوی فروریختند. به این ترتیب دلاوری‌های شاه اسماعیل در برابر قدرت سلاح‌های آتشین عثمانی کاری از پیش نبرد و لشکر صفوی با تحمل تلفات سنگین ناچار به عقب‌نشینی شد (پارسادوست ۱۳۷۵، ۴۳۲).

جنگ چالدران از مهم‌ترین جنگ‌های تاریخ ایران به شمار می‌رود. این نبرد به افسانهٔ شکست‌ناپذیری شاه اسماعیل صفوی پایان داد و ضربه‌ای سنگین به حیثیت سیاسی و روحیهٔ او وارد آورد. در پی این شکست، تبریز مدت کوتاهی به دست عثمانی‌ها افتاد و بخش‌های



بخشی از دیوارنگاره جنگ چالدران که شاه اسماعیل یکم را در حال حمله به لشکر عثمانی نشان می‌دهد
(کاخ چهل ستون اصفهان)

قابل توجهی از قلمرو صفویان در شرق آناتولی و دیاربکر به تصرف عثمانیان درآمد.

شاه اسماعیل پس از چالدران

جنگ چالدران موقعیت سیاسی و وضعیت روانی شاه اسماعیل را دگرگون کرد و او را از جنگاوری پرشور و دلیر به مردی افسرده و آشفته حال تبدیل کرد. او که پیش از این همواره پیشاپیش سپاهیان به میدان‌های جنگ می‌رفت و دلاوری‌های شگفت‌انگیزی از خود نشان می‌داد پس از جنگ چالدران دیگر هرگز در میدان‌های جنگ حضور نیافت و به عیش و نوش گرایش یافت.

مهم‌ترین نگرانی شاه اسماعیل در این دوره حمله دوباره سلطان سلیم بود، به‌ویژه آن‌که سلطان قدرتمند عثمانی در سال ۹۲۳ ه. ق با حمله به قاهره دولت ممالیک را برانداخت و مصر، سوریه و بخش‌هایی از شبه‌جزیره عربستان را به تصرف خود درآورد. او در ۹۲۶ ه. ق آماده لشکرکشی دوباره به ایران بود که ناگهان بیمار شد و درگذشت (اوزون چارشی لی ۱۳۸۰، ج ۲، ۳۴۰).

مرگ سلطان سلیم یکم فرصتی طلایی برای بازپس‌گیری سرزمین‌های تصرف‌شده فراهم آورده بود، ولی دوران سلحشوری و کشورگشایی شاه اسماعیل پایان یافته بود. او نه تنها اقدامی برای حمله در مرزهای غربی نکرد بلکه مرزهای شرقی را نیز به حال خود رها کرد